

نقش جریان‌های هویت‌ساز روشنفکری در توسعه حوزه عمومی ایرانی: تیپولوژی روشنفکران

حمید عبداللهیان*

سیده زهرا اجاق**

E-mail: habdolah@ut.ac.ir

E-mail: khaterehbehrangi@yahoo.com

چکیده:

این مقاله با استفاده از رویکرد هابرماس به حوزه عمومی و کارکرد روشنفکران در توسعه آن، و روش‌شناسی اسنادی - تاریخی، و همچنین از طریق خوانش تحولات اجتماعی تاریخ ۲۰۰ ساله ایران که متأثر از نقش روشنفکران در این تحولات بوده، کارکرد انتقادی روشنفکران و نقش آنها در توسعه حوزه عمومی و تحول زیست‌جهان سنتی به مدرن را در ایران تحلیل می‌کند. این تحلیل اولاً بر اساس مطالعه تاریخ تحولات اجتماعی ۲۰۰ سال گذشته ایران و با محوریت رخدادهایی انجام شده که نتیجه فعالیت روشنفکران و یا پاسخ آنها به رخداد تاریخی خاص بوده و ثانیاً با استفاده از مصاحبه‌های عمقی برای تقویت تحلیل تحولات اجتماعی صورت گرفته است. البته به دلیل خودداری از طولانی‌شدن این مقاله، از ارائه متن مصاحبه‌ها صرف‌نظر شده؛ اما تحلیل‌های داخل متن نتیجه این مصاحبه‌هاست.

کلید واژه‌ها: زیست‌جهان، روشنفکران ایرانی، حوزه عمومی، مدرنیته، عقلانیت ارتباطی

* دانشیار گروه ارتباطات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

** کارشناس ارشد علوم ارتباطات اجتماعی از دانشگاه تهران

مقدمه

هدف این مقاله معرفی تیپولوژی روشنفکران ایرانی در طول تاریخ معاصر ایران، بر اساس مطالعه اسنادی - تاریخی جریان‌های روشنفکری و خوانش گفتمان‌های روشنفکری در ۲۰۰ سال اخیر است. در مطالعه اسنادی - تاریخی، به اسناد دست اول مانند روزنامه‌ها و کتاب‌هایی مانند «گذشته چراغ راه آینده» که سند مکتوب حزب توده است، کتاب «فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت» نوشته فریدون آدمیت و کتاب «تاریخ احزاب سیاسی ایران»، به نگارش محمد تقی بهار مراجعه شده است. همچنین، اسناد دست دوم نظیر مقالات و کتاب‌هایی که به تحلیل تاریخ تحولات اجتماعی ایران و جریان روشنفکری ایرانی پرداخته‌اند، مورد مذاقه قرار گرفته است. لازم است گفته شود که این مطالعه مدیون تلاش‌هایی است که قبل از ما درباره زیست‌جهان، حوزه عمومی و روشنفکران ایرانی صورت گرفته است. در این مطالعه همچنین به کارکرد گفتمان‌های روشنفکری در تحول زیست - جهان سنتی به زیست - جهان مدرن ایرانی، یعنی به فرایند مدرنیته در ایران پرداخته می‌شود. این مطالعه که در سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۵ انجام شده، بر اساس نظام نظری حوزه عمومی هابرماس صورت گرفته و به دو پرسش زیر پاسخ می‌دهد: ۱- آیا تحولی در حوزه عمومی ایرانی و بر اساس گذار از زیست - جهان سنتی به مدرن صورت گرفته است؟ ۲- آیا این تحول بر اساس توسعه گفتمان‌های روشنفکری منحصر به فرد ایرانی صورت گرفته است؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، ابتدا نظام نظری حوزه عمومی هابرماس را مورد ارزیابی قرار داده و سپس به تیپولوژی روشنفکران ایرانی در تاریخ ایران می‌پردازیم. در نهایت در این تیپولوژی، چگونگی تحول زیست - جهان روشنفکری ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ملزومات نظری مطالعه روشنفکران در حوزه عمومی ایرانی

از نظر هابرماس (۱۳۸۴: ۱۳۶)، زیست‌جهان، از سلسله باورهای کم‌وبیش اشاعه‌یافته و همواره غیرمسئله‌دار (مسائلی که در موردشان توافق حاصل شده)، ساخته شده است. زیست‌جهان به عنوان پس‌زمینه [و] به منبعی برای تعاریف وضعیت به کار می‌آید که مشارکت‌کنندگان، آن را به عنوان غیرمسئله‌دار پیش فرض می‌گیرند. زیست‌جهان همچنین کار تفسیری نسل‌های پیشین را ذخیره می‌کند. در واقع نظام معرفتی انسان‌ها، در طی سالیان دراز و تحت تأثیر تاریخ، فلسفه و شرایط اجتماعی - که عناصر تشکیل دهنده زیست‌جهان هستند - شکل می‌گیرد و به

نظر می‌رسد که نظام معرفتی و ذخایر فرهنگی انسان‌ها در هر جامعه‌ای، ویژگی‌های انحصاری همان جامعه را منعکس می‌کنند. هابرماس (۱۳۸۱: ۲۲۴) معتقد است که افراد نمی‌توانند از زیست‌جهانی که با آن اجتماعی شده‌اند، خارج شده و خارج از آن فکر کنند؛ زیرا زیست‌جهان، حدود افق عمل و آگاهی اجتماعی را تعیین می‌کند. از سوی دیگر که مدرن یا سنتی بودن جامعه را تعیین می‌کند، ویژگی‌های زیست‌جهان آن جامعه است. تفاوت جامعه مدرن با جامعه سنتی، در این واقعیت نهفته است که عنصر نقد و ارزیابی انتقادی در جامعه مدرن، امری فراگیر است و موجب تحول زیست‌جهان سنتی به مدرن می‌شود. همچنین، باید اضافه کرد که عوامل اولیه این تحول تاریخی، روشنفکران بوده‌اند که با ارزیابی انتقادی عناصر زیست‌جهان سنتی، امکان مباحثه را بر اساس تشخیص عقلانی افراد فراهم آوردند. در واقع روشنفکران با ایجاد هسته‌های اولیه مباحثه، موجب تحول جامعه از سنت به مدرن می‌شوند (عبداللهیان و اجاق، ۱۳۸۵؛ عبداللهیان ۱۳۸۱). در اینجا لازم است توضیح داده شود که منظور ما از مفهوم روشنفکر، همان است که در پارادایم نظری هابرماس مشخص شده است.

هابرماس تغییر وضع جامعه را وظیفه عالمان علوم اجتماعی و روشنفکران می‌داند و برای رفع هر گونه سوء تفاهم درباره نقشی که برای روشنفکران در نظر گرفته است، دو نکته اساسی را متذکر می‌شود:

نخست اینکه تمهد فرهیختگان و روشنفکران جامعه به تلاش در حوزه عمومی و در جهت تأثیرگذاری در فرایند دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی، نباید الزاماً منجر به درهم آمیختگی فعالیت‌های علمی و فرهنگی یا کوشش‌های اجتماعی و کنش‌های سیاسی آنها در جامعه شود. استقلال دانش و هنر در مقابل سیاست می‌تواند و باید حفظ شود. دومین نکته مربوط است به نقشی که روشنفکران بر عهده می‌گیرند. در این مورد نیز تأثیرگذاری سیاسی بر افکار عمومی را نباید با پیوستگی به تشکیلات خاص یا مشارکت در دستگاه حکومتی و مبارزه برای کسب قدرت سیاسی یکی پنداشت (سروش، ۱۳۷۷: ۲۸).

این مقاله، ضمن مطالعه جریان‌های روشنفکری در ایران و به منظور دستیابی به ویژگی و جنس گفتمان‌های روشنفکری، درصدد است تا به مطالعه عقلانیت ارتباطی در گفتمان‌های روشنفکری و کارکرد آنها در فرایند مدرنیته ایرانی بپردازد. البته، ما با کاربرد رویکرد ارتباطاتی (و نه جامعه‌شناختی)، وجه تمایز جامعه مدرن از سنتی را در حضور و یا عدم حضور حوزه عمومی توسعه‌یافته، می‌بینیم. بخصوص آنکه، هابرماس (۱۹۹۶: ۳۱-۴۲) با مطالعه سیر تاریخی شکل‌گیری حوزه عمومی، عقلانیت ارتباطی را

وجه بارز توسعه‌یافتگی حوزه عمومی معرفی می‌کند و آن را مشخصه جامعه مدرن می‌داند. برای فراهم کردن پاسخ‌های مناسب به دو پرسش بالا، جریان روشنفکری را در ایران با ملزومات نظری هابرماس بررسی کرده و با مطالعه گفتمان‌های روشنفکران ایرانی، تیپولوژی جدیدی از آنها ارائه می‌دهیم. در پایان نشان می‌دهیم که کدام گروه از روشنفکران، گفتمان مناسبتری را برای تحول از سنت به مدرنیته تولید کرده است.

مطالعه جریان روشنفکری در ایران به‌عنوان یکی از ملزومات شکل‌گیری حوزه عمومی

از نظر ما و بر اساس نتایج مطالعه اسنادی - تاریخی تحولات اجتماعی ایران، شش نسل روشنفکری را می‌توان در جریان تاریخ دو‌یست‌ساله ایران از یکدیگر متمایز کرد؛ به طوری که هر نسل روشنفکری با مختصات و ویژگی‌هایی که اشاره می‌کنیم، از نسل دیگر جدا می‌شود. در خلال این بحث، معنای مورد نظر ما از رابطه ساختاری میان جریان‌های روشنفکری و توسعه عقلانیت ارتباطی در فرایند مدرنیته ایرانی نیز روشنتر خواهد شد. نکته قابل ذکر آنکه منظور ما از مدرنیته، همان توسعه‌یافتگی حوزه عمومی مورد نظر هابرماس است. از این‌رو، روشنفکران با کارکرد انتقادی خود به‌عنوان منشاء شکل‌گیری هسته‌های بحث و گفتگو، یکی از ملزومات ایجاد حوزه عمومی در نظر گرفته شده‌اند. در این مطالعه، منظور از روشنفکر ایرانی، فردی است که در نهادهای نوین آموزشی تعلیم دیده و دارای تحصیلات نوین است؛ به واسطه نقد و زیر سؤال بردن افکار سنتی و قدرت حکومت و همچنین روشن کردن منشاء قدرت حکومت، به تنویر افکار می‌پردازد؛ نوگرا و منتقد اوضاع اجتماعی است؛ به طبقاتی توجه دارد که در نظر او رنج کشیده محسوب شده و به عبارت دیگر از توده مردمند؛ و سرانجام آنکه گفتمان خود را به طور مستدل به مردم ارائه می‌کند.

بر اساس این مختصات، جریان روشنفکری مورد نظر از ۱۱۸۲ ه.ش، یعنی زمانی آغاز می‌شود که عباس میرزا دو نفر ایرانی را برای تحصیلات عالی به انگلستان فرستاد. بنابراین، منطقی است که برای فراهم کردن پاسخ به پرسش‌های این مقاله، به تحلیل روشنفکران در تاریخ ایران پردازیم. از این‌رو، سنخ‌شناسی شش‌گانه زیر را ارائه می‌دهیم.

روشنفکران نسل اول (۱۱۸۲-۱۲۸۵ ه.ش)

افرادی مانند میرزا حاجی‌بابا (باقری‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۴)، میرزا جعفر (آدمیت، ۱۳۴۰: ۲۵)، میرزا صالح (ذاکر حسین، ۱۳۶۸: ۲۹)، میرزا حسین‌خان سپهسالار (آدمیت، ۱۳۴۰: ۴۰)،

میرزا ملک‌خان (ص ۴۴) و سید جمال‌الدین اسدآبادی (آزاد، ۱۳۸۰: ۱۵۳)، روشنفکران نسل اول را تشکیل می‌دهند.

ویژگی‌های روشنفکران نسل اول

۱- خاستگاه اشرافی و حکومتی

نسل اول روشنفکران ایرانی شامل نخستین تحصیل‌کرده‌هایی می‌شود که زندگی در غرب را تجربه کرده بودند. این افراد همچنین شامل دولت‌مردان اصلاح‌طلبی می‌شدند که خاستگاه اشرافی و حکومتی داشتند. این گروه از روشنفکران در زمان حکومت ناصرالدین‌شاه قاجار می‌زیستند و به قول برخی صاحب‌نظران، خاستگاهی بیشتر اشرافی و درباری داشتند و به علت چنین مرتبه‌ای، می‌توانستند به غرب مسافرت کرده و تحولات آن جوامع را مشاهده کنند. به خاطر همین پایگاه اجتماعی بود که آنها اغلب خصلت محافظه‌کارانه، مصلحانه و نخبه‌گرایانه پیدا کرده و مدافع الیگارش‌ی بودند (آزاد، ۱۳۸۰: ۱۵۳). این نسل با فاصله گرفتن و بیگانه‌شدن از ایران، حتی از خاستگاه طبقاتی خویش جدا شده و از طریق مقایسه غرب (دیگری) و ایران (خودی)، نسبت به موقعیت و وضعیت اجتماعی و فرهنگی خودی، آگاهی خود را از جهان شکل دادند.

۲- مخالفت با حکومت مرکزی

در این رابطه میرسپاسی (۱۳۸۱: ۲۱) بر اساس دیدگاه رورتی توضیح می‌دهد که نخستین و بارزترین تفاوتی که این روشنفکران میان ایران و غرب می‌دیدند، حکومت استبدادی در ایران از یک‌سو، و حکومت دموکرات در کشورهای غربی، از سوی دیگر بود. به همین دلیل، این گروه از روشنفکران به مخالفت جدی با حکومت مرکزی پرداختند و برای کاستن از قدرت آن درصدد کمک به شکل‌گیری مجلس برآمدند.

۳- انتقاد از وضعیت و کارکرد مذهب

روشنفکران نسل اول با توجه به برخی روابط قدرت سنتی مذهب و حکومت در ایران، به انتقاد از وضعیت و کارکرد مذهب نیز پرداختند. در عین حال گفتمان آنها در برابر غرب با توجه به آگاهی‌شان از کارکرد اسلام در جامعه ایرانی، به شکل دو گفتمان متفاوت یعنی گفتمان ضد مذهب و گفتمان مذهبی انتقادی بروز یافت. در هر صورت آنها با مذهب در وضعیت ترکیبی‌اش با حکومت مخالف بودند.

۴- درخواست تأسیس مجلس

به نظر می‌رسد درخواست تأسیس مجلس، بازتاب گسترده‌ترین نقد روشنفکران نسل اول از وضعیت موجود بود و به دلیل خاستگاه طبقاتی و اطلاع اندک و ناقص آنها از شرایط اجتماعی و طبقاتی ایران، گفتمان مشروطه‌طلبی نیز محدود به همین گروه‌های خاص شد. از این رو بعدها که مجلس تشکیل شد، هیچ نماینده‌ای از طبقه پائین در مجلس نبود و گفتمان سنتی سلطنتی به عنوان گفتمان باقی‌مانده از نسل‌های پیشین، همچنان حضور داشت.

۵- بی‌توجهی به استعمار

از سوی دیگر، بی‌توجهی روشنفکران این نسل به استعمار، آنها را از تحلیل صحیح و همه‌جانبه استبداد مطلقه بازداشت؛ به طوری که نتوانستند به نقش حمایتی استعمار از استبداد مطلقه پی ببرند. در نهایت، محصول تلاش روشنفکرانه آنها یعنی مجلس با حمایت استعمار و به خواست حکومت، توسط نیروهای خارجی مورد تعرض واقع و به توپ بسته شد.

۶- استفاده از مطبوعات برای نشر گفتمان خود

نکته دیگر اینکه:

«روشنفکران نسل اول، با استفاده از روزنامه به انتشار گفتمان خود در حوزه عمومی پرداختند. آنها با چاپ اندیشه‌های خود در مطبوعات داخل و خارج کشور به تحول در زیست‌جهان سنتی ایران کمک کردند و باید گفت مهمترین و بارزترین تحولی که این گروه از روشنفکران در زیست‌جهان سنتی ایرانی ایجاد کردند، نهضت مشروطیت و استقرار مجلس بود. گفتمان‌های روشنفکری که در روزنامه‌ها انعکاس می‌یافت در شکل‌گیری نهضت مشروطه مؤثر بودند. از جمله می‌توان به روزنامه «اختر» (میرزا آقاخان کرمانی از نویسندگان آن بود) به عنوان اولین نمونه از مطبوعات چاپ خارج اشاره کرد که در استانبول تهیه می‌شد و در تنویر افکار ایرانیان ساکن در آن منطقه مؤثر بود. در این دوره بیشتر روزنامه‌هایی که در داخل ایران چاپ می‌شدند، دولتی بودند و تعداد روزنامه‌های چاپ خارج ۶ برابر بیشتر از روزنامه‌های چاپ داخل بودند» (آزاد، ۱۳۸۰: ۴۶).

گفتمان‌های روشنفکران نسل اول

چهار نوع گفتمانی که این نسل از روشنفکران وارد حوزه عمومی کردند، عبارتند از:

- ۱- گفتمان نوسازی
۲- گفتمان مشروطه‌طلبی
۳- گفتمان ضد مذهبی
۴- گفتمان نقد مذهبی
- این چهار گفتمان در کنار گفتمان سنتی سلطنتی، که گفتمان حاکم این دوره بوده است، فضای گفتمانی روشنفکران نسل اول را تشکیل می‌دادند.

نقش روشنفکران نسل اول در شکل‌گیری حوزه عمومی ایرانی

همانطور که ملاحظه می‌شود، در آستانه شکل‌گیری نسل جدید روشنفکران در ایران، این نسل بیشتر به عنوان نسل معترض و کمتر منتقد، خواستار تغییراتی در جامعه ایران بود. در واقع نسل اول روشنفکران در وارد کردن گفتمان انتقادی به جامعه ایران نقش مؤثری ایفا نکرد و بنابراین شکل‌گیری نسل اول روشنفکران نتوانست به توسعه حوزه عمومی کمکی کند. به نظر می‌رسد چنانچه این نسل نگاه همه‌جانبه‌ای به وضعیت اجتماعی ایران داشت و تحلیل واقع‌بینانه‌تری از موقعیت ایران، هم در فضای ملی و هم در فضای بین‌المللی ارائه می‌کرد و هویت مستقلی برای خود قایل بود و کارکرد مشخصی برای آن تعریف می‌کرد، می‌توانست شناخت بهتری از وضعیت موجود حوزه عمومی در ایران پیدا کند. این شناخت می‌توانست در اتصال با زیست‌جهان سنتی ایرانی، وضعیت مطلوبی را برای ایران ترسیم کند که به نفع همه ایرانیان باشد و به این ترتیب می‌توانست به جای سنت اعتراض، سنت انتقاد را در ایران رشد دهد. به هر حال نباید این نکته را نادیده گرفت که این نسل و تجربه‌اش منجر به بروز و حضور عقلانیت ارتباطی توسط نسل دوم روشنفکران در حوزه عمومی ایرانی شد که در ادامه به مطالعه آن می‌پردازیم.

ویژگی‌های روشنفکران نسل دوم (۱۲۸۵-۱۳۰۵ ه.ش)

- ۱- می‌توان گفت که اولین ویژگی این نسل آن بود که از سه گروه روشنفکری به شرح زیر تشکیل شده بود:
- گروه اول، گرایش ناسیونالیستی - لیبرالیستی داشت و می‌توان افرادی نظیر سیدحسن تقی‌زاده، میرزاده عشقی، ملک‌الشعراى بهار، لاهوتی، فرخی یزدی، احمد کسروی، ذبیح بهروز، میرزا مؤتمن‌الملک، مصدق و پورداد را در این گروه قرار داد. عمده‌ترین دغدغه این افراد، آزادی از استعمار و استبداد بود.
- گروه دوم ناسیونالیست‌های مذهبی بودند. میرزا هاشم آشتیانی، سید ابراهیم

ضیاءالواعظین، شیخ محمد علی تهرانی، فیروزآبادی، حائری زاده و کازرونی در این دسته قرار دارند. این گروه با به زیر سؤال بردن اصول مذهبی مخالف بودند و خاستگاه اجتماعی آنها، طبقه متوسط سنتی بود.

گروه سوم نیز افرادی بودند که ایده کمونیستی داشتند. اغلب اعضای آن را روشنفکران چپ گرا تشکیل می دادند که از افکار انقلابی قفقاز تأثیر پذیرفته بودند. حیدر عمو اوغلی، حزب اجتماعیون و حزب عامیون در این گروه جای داشتند. هم گروه اول و هم گروه سوم، منتقد حوزه مذهب و حکومت بودند؛ اما گروه اول برخلاف گروه سوم که خواهان انقلاب و تغییر سریع بود، از اصلاحات تدریجی و همکاری با حاکمان و طبقاتی از مقامات مذهبی حمایت می کردند. در واقع گروه اول خواستار محدود کردن اختیارات حاکمان و مقامات مذهبی بودند. به نظر می رسد که فعالیت این گروه بیشتر در راستای شکل گیری حوزه عمومی در حد فاصل قدرت سیاسی و حوزه خصوصی بود (بزرگی، ۱۳۷۹).

۲- کمک به گسترش ایده نقد و نهادینه کردن آن در جامعه. این ویژگی را باید در دو حوزه زیر مورد ارزیابی قرار داد تا روشن تر شود:

۲-۱- تغییر در ساختار مجلس

این نسل شامل روشنفکران فعال دوره مشروطه می شود. نکته قابل توجه در اینجا، وجود نهاد مجلس به عنوان یکی از مظاهر مدرنیته در ایران است که با تلاش روشنفکران و آگاه سازی مردم ایجاد شد. مجلس چونان نهادی که روشنفکران نسل اول و دوم ایرانی، در نتیجه تماس با غرب، با آن آشنا شده بودند، در اصل، محصول زیست جهان غربی بود. در عین حال، لازم بود تا پس از ورود به ایران، تغییراتی یابد تا با زیست جهان سنتی ایرانی منطبق شود. در واقع زیست جهان سنتی ایرانی نه فقط در ساختار مجلس تغییراتی ایجاد کرد؛ بلکه خود نیز دچار تغییراتی شد. در عین حال به دلیل آنکه اندیشه ایجاد مجلس، در زیست جهان روشنفکری ایران شکل گرفته بود، می توان نتیجه گرفت که مواجهه بین زیست جهان ایرانی و ایده پارلماناریسم، در واقع مواجهه بین زیست جهان روشنفکری و زیست جهان سنتی بوده است. در این مواجهه، زیست جهان سنتی نشان داد که امکان پذیرش اندیشه های زیست جهان روشنفکری را دارد؛ مشروط بر آنکه جهان بینی های آنها فاصله زیادی از هم نداشته و با هم سازگار باشند. به هر حال در این دوره، گفتمان روشنفکری وارد حوزه عمومی ایرانی شد و به نظر می رسد، ارزیابی انتقادی نیز تحقق یافته و قابل مشاهده بود. این فرضیه با مطالعه

روزنامه‌های این دوره (از جمله تحلیل گفتمان روزنامه صوراسرافیل، شماره ۳۲، ۲۰ جمادی الاول، سال ۱۲۸۶ ه‍.ش) مورد تایید تجربی نیز قرار گرفت که از ذکر جزئیات آن پرهیز می‌شود.

از جمله تغییرات ساختاری مجلس در زیست‌جهان ایرانی، توجه به دو عامل مذهب و حکومت به عنوان عوامل تغییردهنده توامان زیست‌جهان سنتی و روشنفکری است؛ به طوری که انجمن‌های ایالتی برای ممانعت از قدرت مطلقه حکومت تشکیل شدند و توجه به اصول مذهب در تدوین قانون اساسی، نشان‌دهنده نقش پررنگ آن در زیست‌جهان ایرانی است. این امر نشان می‌دهد که زیست‌جهان روشنفکری برای اینکه بتواند در تعامل با زیست‌جهان سنتی ایرانی در حوزه عمومی قرار بگیرد، باید در برابر آن انعطاف نشان می‌داد.

۲-۲- توجه به حوزه نقد استعمار

توسعه ایده نقد به گونه‌ای دیگر نیز تحقق یافت. به توپ بسته‌شدن مجلس در این دوره، روشنفکران نسل دوم را متوجه حوزه نقد استعمار ساخت و نتیجه آن شکل‌گیری گرایش‌های ناسیونالیستی بود. تدوین قانون اساسی در مجلس، نشان می‌دهد که هم درون زیست‌جهان روشنفکری انعطاف‌پذیری گسترش یافته بود و هم روشنفکران در برخورد با زیست‌جهان سنتی، انعطاف بیشتری از خود نشان می‌دادند. پذیرش همگانی قانون مستلزم انعطاف زیست‌جهان‌ها نسبت به یکدیگر بود و زیست‌جهان روشنفکری که اندیشه تأسیس مجلس و تدوین قانون را مطرح کرده بود، خود نیز انتقادهای حوزه مذهب را پذیرفت و به این ترتیب شاهد نخستین تحول در زیست‌جهان سنتی ایرانی در حوزه عمومی آن هستیم.

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که در زیست‌جهان روشنفکری نیز تغییراتی ایجاد شد و این تغییرات ناشی از شناخت واقع‌بینانه‌تر روشنفکران از نقش اسلام در زیست‌جهان سنتی ایرانی بود. ضمن اینکه انشعاب‌های روشنفکری، با تساهل نسبت به یکدیگر برخورد می‌کردند. نکته قابل توجه در اینجا حمایت و وفاداری طبقه متوسط نسبت به انقلاب بود. این امر نشان‌دهنده اهمیت نقش روشنفکران در تحولات ایجادشده در زیست‌جهان سنتی است؛ ضمن اینکه نشان می‌دهد که طبقه پایین یعنی اکثریت افراد حوزه عمومی، درگیر تلاش برای رفع نیازهای ابتدایی خویش بودند و فرصت و امکان اندیشیدن در مورد نیازهای فراتر از آن - حتی اگر هم اهمیتی برایشان داشت - را نداشتند. بدیهی است برخی افراد در مورد اموری که اهمیت دنیایی برایشان ندارد، کمتر

می‌اندیشند و در این شرایط، تعقل شخصی کم‌رنگ شده و بنابراین افراد بیشتر به تفکرات متافیزیکی روی می‌آورند و شاید به این دلیل است که تفکرات متافیزیکی مذهب بیش از سایر محورهای اندیشه مذهبی در زیست‌جهان ایرانی خودنمایی می‌کند. از سوی دیگر، فقدان تعقل شخصی نیز می‌تواند نشان‌دهنده فقدان نقد در حوزه عمومی قلمداد شود. در این رابطه، ملک الشعرا بهار (۱۳۳۲: ۲) چنین نتیجه می‌گیرد که «در این جریان‌ها، طبقه بالا و پایین از استبداد پشتیبانی کرد. تنها طبقه متوسط به انقلاب وفادار ماند». با این وجود، از سخن بهار بر می‌آید که ارزیابی انتقادی در طبقه متوسط وجود داشته است.

۳- تغییر مسیر عمل روشنفکرانه: اعتراض - انتقاد - اعتراض

از جمله روزنامه‌هایی که در این دوران منتشر می‌شد، صوراسرافیل به مدیریت میرزا جهانگیرخان شیرازی بود. این روزنامه، نماینده نیروهای رادیکال خارج از مجلس بود که در دوره دوم به مجلس راه یافتند و در کنار لیبرال‌ها، حزب دموکرات را تشکیل دادند. حضور آنها که خواستار تغییرات زود هنگام بودند، در کنار لیبرال‌ها که خواهان اصلاحات تدریجی در کشور بودند، نشان‌دهنده تغییر در زیست‌جهان روشنفکری است. از نکات بارز در اینجا، مسیر زیست‌جهان روشنفکری است که در نسل دوم از اعتراض به انتقاد کشیده شده بود؛ اما دوباره به اعتراض گرایید.

نکته درخور توجه در این سال‌ها، همیاری طبقه متوسط سنتی و طبقه بالا و پایین جامعه و ارتباط بیشتر شفاهی طبقه متوسط با دو طبقه دیگر است. این در حالی بود که طبقه متوسط روشنفکر - که شامل روشنفکران ناسیونالیست لیبرال و چپ‌گرا می‌شد - با استفاده از روزنامه‌ها، گفتمان خود را وارد حوزه عمومی می‌کرد. ضمناً تغییرات گفتمانی این دوره، مؤید تغییر از سنت انتقاد به اعتراض است.

۴- برخوردار نبودن از حمایت مردمی

مطالعه اوضاع اجتماعی و سیاسی این دوران، نشان می‌دهد که زیست‌جهان روشنفکری ایرانی در تقابل با زیست‌جهان سنتی که طبقه متوسط سنتی از اعضای برجسته آن بودند، قرار گرفت؛ اما به خاطر نسبت نزدیکش با سکولاریسم، از حمایت مردم برخوردار نشد. بنابراین، گفتمان‌های طبقه متوسط متجدد (روشنفکران) نتوانستند به دلیل عدم توجه آنها به ویژگی‌های زیست‌جهان سنتی و عدم استفاده از عنصر نقد در گفتمان‌هایشان، به حوزه عمومی وارد شوند. در واقع، تأثیر توأمان وجود دشمن خارجی، همکاری دستگاه حکومتی با آن، و نادیده گرفتن اهمیت اسلام، زیست‌جهان سنتی را چنان غیرقابل نفوذ ساخت که راه‌چندانی برای ورود گفتمان روشنفکری باقی

نبود و روشنفکران، منزوی و از حیات سیاسی - اجتماعی کنار ماندند. البته اختناق در حوزه مطبوعات نیز از نتایج دیگر چنین رویدادهایی بود.

۵- ائتلاف با آلمان علیه دشمن مشترک

ممکن است به خاطر شرایط آن زمان ایران و مطبوعات در طول جنگ جهانی اول، به نظر برسد که زیست‌جهان غربی به شدت در زیست‌جهان روشنفکری و سنتی نفوذ کرده بود و این نفوذ به حدی بود که زیست‌جهان ایرانی - به طور کل - به واسطه زیست‌جهان غربی، تحت سیطره استعمار قرار گرفته بود. در عین حال نکته جالب در اینجاست که حمایت از بخشی از غرب (آلمان)، برای مواجهه با بخش دیگری از آن (روس و انگلیس) انجام می‌شد. می‌توان با توجه به نقش ایران در جنگ جهانی اول که آن را به محل ترکتازی روس و انگلیس تبدیل می‌کرد، حمایت روشنفکران از آلمان را به منزله ائتلاف با آن برای از پا در آوردن دشمن مشترک دانست. به این ترتیب، مشاهده می‌شود که در این دوره، طبقه متوسط (سنتی و متجدد) خود را در برابر مسأله یکسانی می‌دید و اعضای آن به‌رغم خط‌مشی‌های مختلف، برای اولین بار در اتحاد با یکدیگر، خواهان مقابله با استعمار شدند.

انواع گفتمان‌های روشنفکران نسل دوم

در مورد ویژگی‌های نسل اول روشنفکران، گفته شد که نسبت به حکومت و مذهب تا حدی به نقد روی آوردند. در عین حال مطالعه نسل دوم روشنفکران نشان می‌دهد که در طول این دوره، از گفتمان انتقادی دوری کرده، و به گفتمان انقلابی روی آوردند و حتی به صورت گروه‌های چریکی به اعمال انقلابی دست زدند. به این ترتیب، تشعشعات اندک عقلانیت ارتباطی به خاموشی گرایید. گفتمان‌های این نسل در پنج دسته به شرح زیر قابل تقسیم‌بندی است:

- ۱- ناسیونال - لیبرال
- ۲- ناسیونال - مذهبی
- ۳- کمونیستی (چپ)
- ۴- مذهبی مشروطه‌طلب
- ۵- مذهبی سنتی

نتیجه و تأثیر روشنفکران نسل دوم بر حوزه عمومی ایرانی

لازم به ذکر است که تحلیل این دوره بر اساس اتفاقاتی که در محوطه مجلس و در جامعه روی می‌داد، انجام می‌شود. از جمله به این مسأله توجه کردیم که در درون مجلس، آرای نمایندگان روشنفکران با نمایندگان طبقه بالا و متوسط سنتی در تعارض

بود. در عین حال روند تحولات مجلس از اتحاد بین احزاب شروع و سپس به جدایی و تفرقه آنها منتهی شد؛ به طوری که همه آنها نخست در مقابله با استعمار و در تقابل با دشمن مشترک، گرایش ناسیونالیستی داشتند؛ اما در نتیجه اصلاح‌طلبی‌های گسترده روشنفکران، گروه مقابل آنها مخالفت نشان داد. در ادامه، واکنش روشنفکران به جای دیالوگ و مباحثه انتقادی - استدلالی، به صورت مخالفت جدی‌تر و رادیکال‌تر با عناصر سنتی و مذهبی انعکاس پیدا کرد.

به هر ترتیب در تحلیل مختصات روشنفکران این دوره در سطح جامعه، می‌توان گفت تعاملی معنی‌دار میان آنها و مردم برقرار نشد. این گروه عمدتاً گفتمان خود را توسط روزنامه‌ها در جامعه‌ای که اکثریت آن بی‌سواد بودند، منتشر کردند. این در حالی است که گروه مقابل، از گفتمان‌های شفاهی در منبرها و مساجد بهره می‌برد. همگام با انحلال مجلس اول، گفتمان گروه‌های مخالف حکومت نیز به سوی نابودی رفت؛ اما پس از فروردین ۱۲۸۶ هجری شمسی، جان دوباره گرفت و به گفتمان رادیکال - انقلابی تبدیل شد.

سلطنت رضاخان و شکل‌گیری نسل سوم روشنفکران (۱۳۰۵-۱۳۲۰ ه.ش)

ویژگی‌های روشنفکران نسل سوم

۱- انزوای روشنفکری

اختناق در دوره حکومت پهلوی اول، روشنفکران این دوره را به سکوت و انزوا کشانید؛ اما در طول دوران سکوت و انزوا، به تأمل در زیست‌جهان سنتی ایرانی پرداختند و به تدریج گفتمان هویت را مطرح کردند. عده بسیار کمی توانستند با استفاده از گفتمان مخالفت و گفتمان نفی استبداد مطلقه، به مبارزه با استبداد مطلقه بپردازند. در این دوره، گروهی نیز تسلیم شرایط شده و به حمایت از طرح‌های حکومت پرداختند. این گروه در واقع موافق نوسازی^۱ بودند و گفتمان آنها خالی از بینش فرهنگی مدرنیته بود. مطالعات تاریخی نشان می‌دهند که برنامه نوسازی که پاسخی به مقاومت زیست‌جهان ایرانی بود، نیز نتوانست کاری از پیش ببرد.

۲- سعی در به‌منصبه ظهور رساندن ادبیات اجتماعی

در این دوره نهضت‌های تجدد ادبی و غیرسیاسی راه افتاد. روزنامه‌ها، مقاله سیاسی

منتشر نمی‌کردند و روزنامه‌های چاپ خارج نیز فرنگی‌مابی و تبلیغ برای دوری از خرافات و موهومات را ترویج می‌کردند.

با این حال، مسائل اجتماعی در نوشته‌های ادبی انعکاس یافت (بهنود، ۱۳۸۱: ۹۱-۹۷). مصباحی پور ایرانیان (۱۳۵۸: ۲۴۱) در تحلیل وقایع این دوره می‌نویسد: «در این سال‌ها اندوه دورافتادگی باعث بازگشت روشنفکران به تاریخ ایران و در جست‌وجوی هویت ملی شد».

۳- گسست روشنفکران از زیست‌جهان سنتی

روشنفکران دو نسل قبل به رغم آنکه خواهان تغییر هر چند سریع و انقلابی در زیست‌جهان ایرانی بودند؛ اما هرگز به گسست کامل از آن اعتقادی نداشتند. در میان نسل اولی‌ها، ملک‌خان با وجود آنکه در خانواده ارمنی متولد شده بود (ذاکر حسین، ۱۳۶۸: ۳۶)؛ اما هرگز به مخالفت آشکار با اسلام دست نزد و یا آخوندزاده که مخالفت خود با اسلام را آشکارا بیان می‌کرد (ص ۳۲)، در اصل به تفاوت‌های اصول اسلام و مشروطه اشاره داشت. در واقع حتی مخالفت با مذهب به شکل گفتمانی مطرح می‌شد که با اصول سکولاریسم که خواهان کاهش قدرت استبداد مطلقه بود، انطباق داشت. در عین حال این گفتمان با نوسازی دوره پهلوی که خواهان تسلیم و تقلید محض از غرب بود، بسیار تفاوت داشت. در حالی که سکولاریسم خواهان تغییرات اجتماعی به منظور عقلانی‌شدن زیست‌جهان سنتی و تحقق نیازهایی نظیر آزادی و عدالت بود، نوسازی پهلوی فقط به تغییر صوری زیست‌جهان توجه داشت. وجه بارز گفتمان پهلوی در عدم تمایل آن به مباحثه با گفتمان یا بینش فرهنگ سنتی آشکار می‌شد. به هر حال؛ رضاشاه برای اجرای طرح‌های مربوط به تمرکز قدرت مستبدانه خود با مخالفین زیادی مواجه نبود؛ به طوری که «دوره ۷ مجلس فقط با دو مخالف خوان طرف بود: فرخی یزدی و طلوع» (بهنود، ۱۳۸۱: ۱۱۷).

۴- توجه به ایجاد مظاهر تمدن

در این دوره، افرادی همچون تیمورتاش، نقش برجسته‌ای در وقایع اجتماعی و سیاسی داشتند. تیمورتاش، داور و افرادی از این قبیل، روشنفکرانی بودند که می‌توان آنها را در زمره افرادی چون امیرکبیر و سپهسالار قرار داد؛ هرچند به لحاظ موقعیت و مسند حکومتی، با هم تفاوت داشتند و از دامنه اختیارات متفاوتی برخوردار بودند. در عین حال، همه این افراد با استفاده از امکانات دولتی در صدد ایجاد تحول در زیست‌جهان سنتی ایرانی و ایجاد مظاهر تمدن در ایران از طریق برنامه اصلاحات از بالا

بودند. از سوی دیگر، رضاشاه بنا را بر آن گذاشته بود که برای مقابله با این برنامه‌ها به مطبوعات واکنش نشان دهد. واکنشی که در راستای تمرکزبخشیدن به قدرت و حکومت استبدادی مطلقه بود.

۵- تلاش برای تأسیس دانشگاه تهران

لازم به ذکر است که طی این دوره، دانشگاه تهران به عنوان یکی از اصلی‌ترین نهادهای مدنی و مکانی که هسته روشنفکری ایرانی نیز در آن شکل گرفت، تأسیس شد. تاریخ جریان‌های فکری ایران بعد از تأسیس دانشگاه تهران، تأیید می‌کند که تأسیس دانشگاه تهران نقشی کلیدی در فراهم‌آوردن مکانی برای روشنفکری ایران داشته است. از این جهت، یکی از ویژگی‌های آنها همین تلاش برای تأسیس دانشگاه بوده است.

گفتمان‌های نسل سوم روشنفکران

مطالعه جریان روشنفکری، نشان می‌دهد که نسل سوم روشنفکران، دو نوع گفتمان را در حوزه عمومی ایرانی وارد کرد:

- ۱- گفتمان هویت که در جست‌وجوی هویت ایرانی در تاریخ باستان ایران گرایش دارد.
 - ۲- گفتمان مخالف که حضور بسیار کم‌رنگی دارد و فرخی یزدی نماینده آن است.
- در این میان، گفتمان هویت از سوی حکومت حمایت می‌شد و حکومت تلاش می‌کرد که از آنها در جهت توجیه گفتمان حاکم ضد‌مذهبی خود بهره گیرد. ضمناً تاریخ ایران در این دوره با نوع جدیدی از روشنفکران مواجه می‌شود که مشخصه بارز آنها، ضدیت با مذهب بود و این ضدیت نه به خاطر فهم از سکولاریسم و کاستن از قدرت مطلقه شاه؛ بلکه به خاطر حمایت از برنامه نوسازی حکومت صورت می‌گرفت. البته در این دوره، حضور جریان روشنفکری چپ‌گرا یعنی گروه دکتر تقی ارانی نیز به چشم می‌خورد. روشنفکران حامی حکومت شامل افرادی چون تیمورتاش می‌شد که به بازتولید نظام سیاسی حکومت پهلوی کمک می‌کردند و البته سرانجام از بین رفتند. روشنفکران چپ‌گرا نیز با پایه‌گذاری گروه ۵۳ نفری متولد شد که بعداً به شکل‌گیری حزب توده انجامید.

نتیجه فعالیت روشنفکران نسل سوم

مطالعه جریان روشنفکری نسل سوم، نشان می‌دهد که اختناق حاکم بر این دوره، امکان هرگونه تعامل روشنفکران با حوزه عمومی را از آنها سلب می‌کرد. گفتمان

انتقادی که مشخصه عقلانیت ارتباطی است، در این دوره وجود نداشت و روشنفکران این دوره گرفتار حس نوستالژی بودند. آنها به طور غیرمستقیم از بی‌ریشگی هویت ایرانی در این دوره شکایت و وضع مطلوب را در بازگشت به گذشته جستجو می‌کردند. به نظر می‌رسد که ارزیابی‌های انتقادی پراکنده و نه مستمر در جریان روشنفکری این دوره و ریشه نگرفتن گفتمان انتقادی در جریان روشنفکری، مانع ترسیم طرحی شد که می‌باید به چپستی‌ها و چگونگی وضعیت مطلوب نسبت به وضعیت موجود پاسخ می‌داد. به همین دلیل، نسل سوم روشنفکران که در چنبره قدرت استبدادی رضاشاه گرفتار شده بود، دچار دور و تسلسل ذهنی بود و توان ترسیم وضعیت مطلوب را نداشت. یکی از دلایل این ناتوانی این بود که روشنفکران هر سه نسلی که تا اینجا مرور کردیم، بینش فرهنگی خود را از مدرنیته غربی اتخاذ کرده بودند. حتی انتقاد آنها از زیست‌جهان ایرانی، بر اساس مقایسه تطبیقی ایران با غرب و نداشته‌های ایران با داشته‌های غرب بود.

ویژگی‌های روشنفکران نسل چهارم (۱۳۲۰-۱۳۳۲ ه.ش)

۱- تلاش برای همه‌گیر کردن جنبش‌های سیاسی

تشکیل و فعالیت حزب توده و ۱۰ حزب دیگر پس از فرار رضاشاه، نشان می‌دهد که جنبش‌های اجتماعی - سیاسی، توده‌ای و همه‌گیر شده بودند (جامی، ۱۳۶۲).

۲- اقدام برای تشکیل میتینگ

می‌توان گفت، شکل‌گیری میتینگ به جای مباحثه و گفتگوی متقابل، از گسترش عقلانیت ارتباطی و توسعه حوزه عمومی جلوگیری کرد. میتینگ به شکل همایشی که طی آن افراد به سخنرانی‌های انقلابی رهبران حزب یا گروه گوش می‌دادند، در آمده بود و امکان ایجاد شرایط برابر برای شکل‌گیری گفتگوی دوسویه را فراهم نمی‌کرد (قیصری، ۱۳۸۳).

۳- همکاری با روحانیت

در این دوره، همکاری نزدیکی میان روحانیان مبارز و روشنفکران طبقه اجتماعی بالا مشاهده می‌کنیم (بروجردی، ۱۳۷۷). از مزایای این اتحاد، شکل‌گیری یکی از مهم‌ترین تحولات تاریخ ایران یعنی ملی‌شدن صنعت نفت و محدودکردن فعالیت استعمار در

ایران بود. از سوی دیگر با این اتحاد، زیست‌جهان سنتی ایرانی در برابر زیست‌جهان روشنفکری غیرقابل انعطاف‌تر از گذشته شد؛ به طوری که نتوانست انتقاد به مذهب را تحمل کند. برخورد با افکار احمد کسروی را می‌توان نماد این مقاومت دانست.

نکته درخور توجه، نوع تعاملی است که زیست‌جهان روشنفکران و زیست‌جهان مذهبیون یا روحانیت با یکدیگر داشتند. آنطور که تاریخ تحولات اجتماعی ایران نشان می‌دهد، در هم تافتگی اسلام با زیست‌جهان سنتی ایران، اهمیت حوزه مذهب را برای روشنفکران پررنگ کرد و در طول این دوره بخشی از جریان روشنفکری خود را در شکل نیروهای اجتماعی موسوم به مدرنیست‌های مذهبی مطرح کرد.

گفتمان‌های نسل چهارم روشنفکران

با مطالعه گفتمان‌های نسل چهارم روشنفکران، می‌توان پنج گفتمان را از یکریگر تمیز داد:

- | | | |
|--------------|------------------|-----------------------------|
| ۱- ملی‌گرا | ۳- چپ غیرتوده‌ای | ۵- احیاگران مذهبی (رادیکال) |
| ۲- مارکسیستی | ۴- مدرنیست مذهبی | |

در این دوره نیز همانند دوره قبل، حکومت امکان نشر گفتمان موافق با خود را از طریق روزنامه‌ها فراهم می‌کرد که بجز با گفتمان ملی‌گرا در تقابل با چهار گفتمان دیگر قرار داشت. گفتمان ملی‌گرا ادامه گفتمان هویت نسل سوم روشنفکری بود.

عقلانیت ارتباطی در پایان دوره روشنفکران نسل چهارم

مطالعه فوق‌نشان می‌دهد که در میان نمایندگان روشنفکری هر یک از گفتمان‌های مذکور، نشانه‌هایی از عقلانیت ارتباطی را صرفاً می‌توان در میان نمایندگان روشنفکری گفتمان‌های مدرنیست مذهبی مشاهده کرد. به هر حال در این دوره روشنفکران به‌رغم فرصتی که در اختیار داشتند، نتوانستند به توسعه حوزه عمومی مبتنی بر عقلانیت ارتباطی تحقق ببخشند.

ویژگی‌های روشنفکران نسل پنجم (۱۳۳۲-۱۳۵۷)

۱- تأثیرپذیری روشنفکران از احساسات مردمی

رخدادهای اجتماعی سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، می‌توانند حاکی از آن باشند که نارضایتی از استبداد حکومتی در حوزه عمومی ایرانی

همه‌گیر بوده است. اما شرایط مهیج و انقلابی حاکم بر آن سبب تأثیرپذیری روشنفکران از این جو و دنباله‌روی آنها از احساسات مردمی شد و نتوانستند نقش راهبری عاقلانه و استدلالی را در میان گروه‌های مردم بر عهده بگیرند و در نتیجه امکان حضور عقلانیت ارتباطی در گفتمان‌های موجود در حوزه عمومی کاهش یافت. در واقع طی این دوره، روشنفکران بیشتر دست به عمل زدند و از فعالیت اصلی خویش یعنی تولید جریان‌های فکری در حوزه عمومی ایرانی بازماندند.

۲- دورافتادن از مردم

تحولات این دوره، نشان می‌دهد که روشنفکران این نسل نه فقط نتوانستند از عقلانیت ارتباطی بهره بگیرند؛ بلکه تعامل اندک آنها با مردم نیز دچار تزلزل شد. هنر این دوران به دو بخش مردمی و روشنفکرانه تفکیک شد. هنر روشنفکرانه چندان پیچیده شد که از مردم دور افتاد و هنر مردمی به چنان وضعی گرفتار آمد که طبقه تحصیلکرده از کنار آن می‌گذشت. به این ترتیب، روشنفکران هیچگونه هم‌سخنی با مردم نداشتند. چنین بود که جریان اصلی داستان‌نویسی در محدوده پنج هزار خواننده‌شان باقی ماند، ولی در قطب مقابل، آثار ر.اعتمادی، ارونق کرمانی و امیر عشیری، رونق زیادی گرفت (بهنود، ۱۳۸۱: ۶۶۳). در این دوره بسیاری از نویسندگان و شاعران برای رساندن پیام خود به مردم راه مترجمی در پیش گرفتند.

۳- آشکارشدن ایدئولوژی در گفتمان‌های روشنفکری

نکته قابل تأمل در شرایط اجتماعی آن دوره (مانند مقاله احمد رشیدی در اطلاعات، قیام قم) این فرض است که ایدئولوژی به عنوان عنصر مشروعیت‌ساز در گفتمان‌های روشنفکری ایرانی، آشکارا مطرح بود. به نظر می‌رسد که به منظور دستیابی به هدف سیاسی، گفتمان‌های روشنفکری با دیدگاهی ارزشمدارانه در مورد نظرات و اندیشه‌ها ارائه می‌شدند و مطابق نظر بشلر خصلت ایدئولوژیک داشتند؛ به طوری که دین اسلام در گفتمان‌های روشنفکری، کارکرد ایدئولوژیکی پیدا کرد. گفتمان‌های روشنفکری با گزاره‌هایی عاطفی و با ساختاری به ظاهر منطقی و عقلی و منسجم، به توجیه علائق و منافع تولیدکنندگان خود می‌پرداختند.

با این حال، ما هم‌راستا با فوکو که هیچ متنی را از القائات ایدئولوژیک (دبیر مقدم، ۱۳۸۳)، مبرا نمی‌داند و مانهایم (لارین، ۱۳۸۰: ۱۴۷) که ایدئولوژی را ابزار انتقادی برای

فعالیت انتقادی همه گروه‌ها بر می‌شمارد، ایدئولوژی را از خصلت‌های مربوط به گفتمان‌های روشنفکری ایرانی در این دوره فرض می‌کنیم. درعین حال هم‌راستا با هابرماس معتقدیم وقتی که ایدئولوژی در یک گفتمان، بدون استدلال و تنها مبتنی بر ارزش، به نفی ایدئولوژی‌های رقیب می‌پردازد، آن گفتمان را می‌توان ایدئولوژی - محور تلقی کرد. به هر صورت، ضمن ائتلاف مذهبیان و روشنفکران و پیدایش روشنفکران دینی در ایران، که «مرزی میان سیمای منورالفکری و حساسیت‌های اعتقادی و مذهبی خود نمی‌کشیدند» (شیخ‌فرشی، ۱۳۸۱: ۳۰۱)، حکومت پهلوی سقوط کرد و انقلاب اسلامی به پیروزی رسید.

گفتمان‌های روشنفکران نسل پنجم

به طور کلی، گفتمان‌های نسل پنجم روشنفکران در چهار دسته جای می‌گیرند:

۱- گفتمان مقاومت

۳- توده‌ای در تبعید

۲- مدرنیست‌های مذهبی

۴- پان‌ایرانیستی

در این دوره، نظام سیاسی سعی می‌کرد تا با استفاده از نیروی بالقوه تحصیلکردگان موافق خود، گفتمان موافق را به حوزه عمومی ایرانی وارد کند، ضمن آنکه از گفتمان پان‌ایرانیستی نیز حمایت می‌کرد.

رشد مجادله در پایان دوره نسل پنجم روشنفکران

مشخصه بارز این دوره، وجود مجادله به جای مباحثه در حوزه عمومی ایرانی است. البته لازم به ذکر است که این مقاله به نكوهش یا تردید در فعالیت‌های چریکی و انقلابی تاریخی مورد مطالعه‌اش نمی‌پردازد؛ بلکه درصدد است عنوان کند که عدم توجه جریان روشنفکری ایرانی به عقلانیت ارتباطی، سبب شد تا جامعه ایران از هسته‌های بارآورنده حوزه عمومی توانا برای هدایت دولت، کمتر از آنچه باید سود بجوید.

ویژگی‌های روشنفکران نسل ششم (۱۳۵۷-۱۳۸۵)

۱- تبدیل اسلام به عامل تعیین‌کننده گفتمان‌ها

پس از انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ شمسی)، اصول و قواعد اسلامی به عامل تعیین‌کننده‌ای برای زندگی اجتماعی ایرانیان تبدیل شد. شرایط ناپایداری پس از انقلاب و رخداد جنگ ایران - عراق نمی‌توانست بستر لازم را برای حضور تفکرات

غیرحکومتی فراهم آورد. شرایط اجتماعی ایران از چنان ناپایداری برخوردار بود که پس از انقلاب گفتمان‌هایی که در تقابل با گفتمان حاکم قرار داشتند، قدرت لازم را برای به صحنه آمدن پیدا نکردند.

مهدوی (۲۰۰۴: ۶)، معتقد است که اسلام اصطلاح قدرتمندی در فرهنگ لغت مسلمین ایران بود؛ اما نوسازی شاه این امر کلیدی را به چالش کشید. در شرایط نوسازی استبدادی، ضمن اینکه اعتقاد اسلامی وارد نظام معنایی روزمره ایرانیان شد، به چیزی نیز تبدیل شد که طبق نظر دریدا به عنوان گفتمان ضدهرژمونی درآمد و اسلام به مثابه وسیله‌ای برای شکل‌گیری هویت ایرانی قلمداد شد.

گفتمان‌های منتشره از سوی دکتر شریعتی، مهندس بازرگان، آیت‌الله مرتضی مطهری، امام خمینی و آیت‌الله طالقانی که خسروخاور (۲۰۰۴: ۱۹۴) آنها را احیاگران اسلام در حیات روشنفکری معرفی می‌کند، در نسل ششم جریان روشنفکری ایرانی در رقابت با هم حضور بارزی داشته‌اند. البته، خسروخاور معتقد است که برخی از این روشنفکران در دوره قبل از انقلاب، اصول ماتریالیسم و شیعه را درهم آمیخته و با مفاهیمی چون جامعه بی‌طبقه یا جامعه قسط و مدینه فاضله، فرهنگ اسلامی را یادآوری می‌کردند. این گروه، نسبت به غرب به شیوه‌ای رادیکال انتقاد و با اعتقاد به شهادت، دو گروه را در جامعه از هم متمایز می‌کردند: مستضعفین در مقابل مستکبرین. مهدوی (۲۰۰۴: ۵) در مورد چرایی پیروگی گفتمان امام خمینی بر سایر گفتمان‌ها، با برشمردن دلایل رادیکال و مردم‌گرایانه این گفتمان، با استفاده از دیدگاه‌های گوناگون، به این چرایی پاسخ می‌دهد. به عنوان مثال، او از قول بیات می‌نویسد: «خیزش سیاست اسلامی، کوشش تازه‌ای برای به چالش کشیدن مدرنیته در ایران بود. انقلاب نقطه چرخش تاریخی در بحران پروژه غرب‌محوری نوسازی بود. این گفتمان جانشینی را ایجاد می‌کرد که ایران را قادر می‌ساخت تا مدرنیته را با بستر تجارب تاریخی خود همساز کند».

۲- تلاش برای رفورمیسم مذهبی

در نتیجه جنگ و اقتصاد ضعیف ایران، برخی روشنفکران ایرانی، بعضی وجوه گفتمان‌های مذکور را مورد تردید قرار دادند. از این روست که پس از انقلاب با وجود غلبه گفتمان مذهبی، شاهد حضور نیروهای فعال در عرصه سیاسی و اجتماعی هستیم که به تدریج به تولید گفتمان‌های خاص خود می‌پردازند:

«در دهه ۱۳۷۰ گرایش‌های جدیدی در ایدئولوژی اسلامی در ایران ظاهر شدند که اصول و عقاید انقلابی دهه ۵۰ و ۶۰ را مورد تردید قرار دادند. از آن پس، روند اصلی روشنفکری در ایران رفورمیسم مذهبی شد. ظهور این عقاید اسلامی جدید، تفوق اسلام انقلابی را به چالش کشید. این، پایان رادیکالیسم مذهبی و حرکت به سوی نوع جدیدی از رفورمیسم مذهبی را در جریان اصلی حیات روشنفکری نشان می‌دهد. نسل جدید روشنفکران بر آزادی فردی، گشودگی فرهنگی و هم‌زیستی صلح‌آمیز با غرب تأکید دارند» (خسروخاور، ۲۰۰۴: ۱۹۳).

۳- تردید گفتمان غالب نسبت به زنان

در این میان، نکته قابل ملاحظه، بخشی از زیست‌جهان ایرانی است که توسط زنان ایرانی در حال تحول است. پس از انقلاب، زنان، گفتمان غالب نسبت به خود را مورد تردید قرار دادند و خواهان فعالیت سیاسی و تغییر و بازتفسیر متون اسلامی توسط زنان و با نگرشی زنانه شدند. این زنان با استفاده از گفتمان زنانه، در حال ایجاد تحول در زیست‌جهان سنتی ایرانی هستند. از این روست که زنان خواستار «ورود در مطالعات مذهبی و بازتفسیر قانون اسلام» یعنی «ورود در حوزه مذهب و مشارکت مستقیم در فرایندهای قانونگذاری اسلامی» (علی‌نژاد، ۲۰۰۲: ۴۵) هستند.

گفتمان‌های نسل ششم روشنفکران

حضور شش گفتمان در این نسل ملموس است:

- ۱- گفتمان امام خمینی (ره)
 - ۲- گفتمان اسلامی چپ
 - ۳- گفتمان اسلامی لیبرال دموکراتیک
 - ۴- گفتمان مخالف با گفتمان حاکم
 - ۵- گفتمان سکولار مشروطه‌خواه
 - ۶- گفتمان اصلاح‌طلبی مذهبی
- تفاوت اصلی گفتمان ششم با پنج‌تای دیگر، غیرایدئولوژیک بودن آن است.

دستاوردهای نسل ششم روشنفکران برای حوزه عمومی ایرانی

گفتمان روشنفکری این دوره، محصول روشنفکرانی از طبقات مختلف اجتماعی است و از گسترش تسهیلات آموزشی ابتدایی و عالی نشأت می‌گیرد. بنابراین به تدریج شاهد انتقادهایی از زیست‌جهان سنتی ایرانی هستیم که در نتیجه، موضوعات متنوع‌تری مورد تردید قرار می‌گیرند. در این دوره گفتمان‌ها در سیطره نگرش ایدئولوژیک قرار دارند؛ اما در کنار آنها، برخی از روشنفکران ظاهر می‌شوند که با نگاهی

غیرایدئولوژیک، نسبت سنت با مدرنیته را مورد مذاقه قرار می‌دهند. در این دوران در جامعه ایران گفتمان دیالوگ و مباحثه در حال مطرح شدن است که در صورت داشتن فرصت آزمون و خطا می‌تواند به عنوان سنت وارد زیست‌جهان ایرانی شود.

نتیجه‌گیری

در پاسخ به پرسش اول این مقاله، متذکر می‌شویم که تحول از زیست - جهان‌های سنتی به مدرن در دوره در حال گذار، به شکل تکثر زیست - جهان‌ها و گسترش سنت انتقاد، اتفاق افتاده است. همچنین در پاسخ به پرسش دوم باید اذعان داشت که نوع گفتمان‌های روشنفکری ایرانی از خصلت‌های منحصر به فرد ایرانی برخوردار بوده است. جریان روشنفکری ایران، در روند خود سه حکومت مختلف را تجربه کرده که شباهت اصلی آنها، حفظ قدرت از راه تعیین محدوده گفتمان‌ها بجز گفتمان حکومت در حوزه عمومی است. در عین حال سایر گفتمان‌ها راه خود را برای ورود به حوزه عمومی همواره جست‌وجو کرده‌اند. روشنفکران ایرانی نیز در برهم کنش با محدودیت‌های ساختاری، مسیر خود را ادامه داده و به انتقاد از وضع موجود و ترسیم وضع مطلوب پرداخته‌اند. گفتمان غالب در حکومت قاجار، کاملاً سنتی و در جهت حفظ موقعیت طبقه اول یعنی اشراف و برخی از روحانیان بود. در حکومت پهلوی که نوسازی از بالا آغاز شده بود، گفتمان غالب، ضد مذهبی و در جهت حفظ موقعیت حکومت خودکامه عمل می‌کرد. در این دوره، استفاده ارزشمندان از اسلام به منظور تهییج مسلمانان و بهره‌گیری از وحدت عمومی برای دستیابی به اهداف صورت گرفت. در عین حال هم حکومت وقت و هم مخالفان آن از علاقه ایرانیان به اسلام در این جهت بهره می‌گرفتند. با این وجود، گفتمان نزدیکتر به زیست - جهان ایرانی، گسترش یافت و روحانیان مبارز نقش رهبران جنبش‌های مردمی را در آن ایفا کردند. گفتمان غالب پس از انقلاب اسلامی، مذهبی است و سایر گفتمان‌ها فرصت کمتری برای ظهور به عنوان گفتمان غالب پیدا کرده‌اند. گفتمان مذهبی در این دوره، در جهت تقویت وضع موجود و تحکیم نظام سیاسی - دینی عمل می‌کند. مطالعه روند کلی گفتمان‌های جریان روشنفکری، پنج خصیصه کلی زیر را در آنها نشان می‌دهد:

۱- نگرش کارکردگرایانه به عامه مردم

چیرگی گفتمان غالب (حکومت) و روش غیراستدلالی روشنفکران در برخورد با

سه حوزه نقد (مذهب، حکومت و استعمار) مردم را حداقل در دو دوره قاجار و پهلوی به ابزاری در دست حکومتی‌ها یا روشنفکران تبدیل کرده بود. مطالعه تحولات اجتماعی ایران از بدو شکل‌گیری طبقه روشنفکران تا کنون نشان می‌دهد که هر گروه برای دستیابی به اهداف خود، سعی می‌کند تا مردم را با خود همراه سازد، و به این منظور به مهمترین عنصر زیست جهان ایرانی، یعنی اسلام، توجه می‌کند.

۲- توجه به مظاهر مدرنیته در توسعه حوزه عمومی

ذکر این نکته نیز ضروری است که برخی مسایل اجتماعی مانند فقر، بیماری، ظلم و غیره از مهم‌ترین دلایل دستاویزی عامه مردم به نگرش‌های آخرت‌گرایانه/متافیزیکی بود که گروهی از روشنفکران دهه ۱۳۵۰، آنها را با باورهای اصیل اسلام مترادف می‌پنداشتند. بی‌سوادی و ناتوانی در تحلیل مسائل اجتماعی و مذهبی، امکان استفاده از احساسات و وابستگی‌های آنان را برای هرکسی فراهم می‌کرد. بر این اساس، شاید بتوان نتیجه‌گیری کرد که گام نخست در تغییر نگرش مردم، رهایی آنها از غم نان، و تربیت علمی آنها برای یادگیری تحلیل مسائل بود. در این میان، ساخته شدن مدارس و دانشگاه‌ها، از اهمیت بسیاری برخوردار بود. ضمن اینکه با توجه به بالابودن نرخ بی‌سوادی در ایران، نمی‌توان اهمیت نقش رادیو و تلویزیون را برای افزایش آگاهی مردم و توان تشخیص و تحلیل آنها نادیده گرفت.

۳- تداوم گفتمان‌ها

مطالعه احزاب سیاسی ایران که هر یک از سنت فکری خاصی بهره‌مند بودند و گفتمان خاص خود را در حوزه عمومی منتشر می‌کردند، نشان می‌دهد که هیچ گفتمانی در طول تاریخ ایران از بین نرفته است.

۴- تبدیل اسلام به دین مدنی عام

هابرماس بر آن است که دموکراسی‌ها توسط قدرت دولت‌ها و بازارها در خطرند. از نظر او، فقط جامعه مدنی و حوزه عمومی قوی، می‌تواند قدرت آنها را به چالش بکشد. به نظر می‌رسد، گفتمان‌های روشنفکری ایرانی معاصر، در حال تعریف کارکرد مدنی برای اسلام هستند. به نظر ما این روند، معرف احیاء اسلام به عنوان دین مدنی عام^۱ در

1- Public civil religion

ایران است. البته مذهب فقط با مباحثه و انتقاد، از قدرت به چالش کشیدن بازار و دولت برخوردار خواهد بود.

۵- رهایی از ایدئولوژی مدرنیسم

در روند جریان روشنفکری ایرانی، مشاهده می‌کنیم که نسبت ایدئولوژی‌زدگی که به روشنفکران ایرانی داده می‌شد، اهمیت خود را به تدریج از دست می‌دهد. «در مقاطع گذشته، روشنفکران ایرانی مشخص‌ترین تجلی عقل مدرن را در ایدئولوژی‌ها جستجو می‌کردند و از همین رو، مدرن‌شدن را مترادف با شناخت و پذیرش ایدئولوژی‌های مدرن می‌دیدند. این در حالی است که روشنفکران در دوران اخیر، دیگر تجلیات عقل مدرن (فلسفه و معرفت‌های درجه دوم) را نیز دریافته و کم‌وبیش از دانش تخصصی‌تری در زمینه علوم تجربی برخوردار شده‌اند. در گذشته بخشی از روشنفکران، با نگاهی مطلق‌گرا و انحصاری به عقلانیت مدرن، از پروژه عقلانیت، نوعی ایدئولوژی (مدرنیسم) ساخته بودند» (نامه، ش ۳۰).

منابع:

- ۱- آدمیت، فریدون (۱۳۴۰): *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*، تهران: چاپ تابان.
- ۲- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۰): *مدرنیته ایرانی، روشنفکران و پارادایم فکری عقب‌ماندگی در ایران*، تهران: دفتر مطالعاتی - انتشاراتی اجتماع.
- ۳- باقری زاده، علی (۱۳۸۳): *سیر تحول روشنفکری در دوره پهلوی اول*، تهران: انتشارات ودیعت.
- ۴- بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۷): *روشنفکران ایرانی و غرب*، جمشید شیرازی، تهران: فرزانه روز.
- ۵- بزرگی، سیدمهدی (۱۳۷۹): «جریان روشنفکری در ایران»، *کیهان فرهنگی*، سال ۱۷، شماره ۶۹، آبان‌ماه.
- ۶- بهار، محمد تقی (۱۳۲۳): *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، تهران: امیر کبیر.
- ۷- بهنود، مسعود (۱۳۸۱): *از سید ضیاء تا بختیار*، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- ۸- جامی، ن (۱۳۸۶): *گذشته چراغ راه آینده*، تهران: جاویدان.
- ۹- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۳): *تحلیل انتقادی گفتمان*، یادداشت‌های کلاسی رشته علوم ارتباطات اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- ۱۰- ذاکر حسین، عبدالرحیم (۱۳۶۸): *مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ.
- ۱۱- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۷): *رازدانی و روشنفکری و دینداری*، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- ۱۲- شیخ فرشی، فرهاد (۱۳۸۱): *روشنفکری دینی و انقلاب اسلامی*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۳- عبداللهیان، حمید و زهرا اجاق (۱۳۸۵): *بومی‌کردن نظریه کنش ارتباطی برای تحلیل فرآیند توسعه و مدرنیته در ایران*؛ نشریه الکترونیکی، *Global Media Journal, Persian Edition*، دانشگاه تهران، قابل دسترسی در سایت dcsfs.ut.ac.ir
- ۱۴- عبداللهیان، حمید (۱۳۸۱): *عقلانیت و استدلال*: «گفت‌وگو در میان نسل‌های جدید، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۹-۲۶.
- ۱۵- قیصری، علی (۱۳۸۳): *روشنفکران ایرانی در قرن بیستم*، محمد دهقان، تهران: هرمس.
- ۱۶- لارین، خورخه (۱۳۸۰): *مفهوم ایدئولوژی*، فریبرز مجیدی، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- ۱۷- مصباحی‌پور ایرانیان، جمشید (۱۳۵۸): *واقعیت اجتماعی و جهان داستان*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۸- میرسپاسی، علی (۱۳۸۱): *دموکراسی یا حقیقت: رساله‌ای جامعه‌شناختی در باب روشنفکری ایرانی*، تهران: طرح نو.
- ۱۹- هابرماس، یورگن (۱۳۸۴): *نظریه کنش ارتباطی*، کمال پولادی، تهران: روزنامه ایران، مؤسسه انتشارات.
- ۲۰- ----- (۱۳۸۱): *بحران مشروعیت، تسوری دولت سرمایه‌داری مدرن*، ترجمه جهانگیر معینی‌علمداری، تهران: انتشارات گام نو.
- 21- Alinejad, Mahmoud (2002); *Coming To Terms with Modernity: Iranian intellectuals and the Emerging public sphere, Islam and Christian*, Muslim Relations, vol.13, No.1. Carfax Publishing.
- 22- Habermas, Jurgen (1996); *The Structural Transformation of the Public Sphere*, translated by Thomas Burger, Fredrick Lawrence, The MIT Press, Cambridge, Massachusetts.
- 23- Khosrokhavar, Farhad (2004); *The New Intellectuals in Iran*, Social Compass, vol. 51.
- 24- Mahdavi, Mojtaba (2004); *Islamic Forces of the Iranian Revolution: A Critique of Cultural Essentialism*, *Iran Analysis Quarterly*, volume 2 no.2 - (September - November) 2004, A publication of the Iranian Studies Group at MIT.